



غفار عریف

## ((بازهم دوع، بازهم عوامفریبی!))

در شماره (44)، ( ماه قوس 1380- دسامبر 2001 ) نشریه " آزادی " چاپ دنمارک، دریک نیشته با تیتربالا، دیدگاههای نگارنده؛ در ارتباط به نوشته محمد اسحق توخی، زیر عنوان « چرا دکتورنجیب الله رئیس جمهور پیشین افغانستان به دفتر سازمان ملل متحد در کابل پناهنده شد؟ » ( نشریه « دحق لاره » شماره (13)، ماه میزان و عقرب 1380 مطابق ماه اکتوبر 2001)؛ به نشر رسیده بود. چون محتوای مقال حاضر نیز، با هرزه گویی ها و سخن پراگنی های بی مایه مکاره های بی هنر که از روی ریا و بناحق، با اجرای حرکات میکانیکی، در کارزار سیاست های روز، با عوامفریبی تمثیل هنر نمایی مینمایند؛ گلاویز است، بنابراین لازم دیده شد تا همان عنوان بار دیگر برگزیده شود.

به روز دوشنبه مورخ 2/ 2/ 2009، در سایت انترنتی آریایی، نوشته محمد اسحق توخی را تحت عنوان « دکتورنجیب الله و خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان » مطالعه نمودم. بدین گونه در همین تاریخ، ساعت 9. 30 شب، دومین مصاحبه غلام مجدد " سلیمان لایق!" را با تلویزیون آریانا در کابل، شنیدم.

از اینکه هر دو مطلب حلقه های یک زنجیراند و مواد خام آنها از یک ذخیره بیرون آمده و در آتش یک کوره جوش خورده اند؛ پس مرتبط به همدگر، درخور دقت، تأمل و ارزیابی دانسته میشوند:

در نخست، بهتر خواهد بود تا با آوردن نقل قولی از " لئون تولستوی"، سفره دل را بگشاییم و بعد از آن ارزش حرفهای گفته شده را، در محک حقیقت، سنجش کنیم:

« بدینسان، آدمیان نه فقط جسماً و فکرآ مسخ میشوند، بلکه اخلاقاً نیز مسخ میگردند و از انجام هر عملی که برای مردم واقعاً لازم است عاجز میمانند. این افراد، در جامعه، با قبول نقش سرگرم کنندگان ثروتمندان، علو طبع انسانی خود را از دست میدهند و شهوت جلب تمجید مردم را تا آن حد در وجود خود وسعت می بخشند، که پیوسته از جاه جوئی ارضاء نشده، از حب جاهی که در نهاد ایشان تا سرحد مرض پیش رفته است، در رنجند و تمامی قوای روحی خویش را، جز برای ترضیه این شهوت بکار نمیبرند. آنچه بیش از همه غم انگیز است آنست که این افراد، که دروادی حیات، بخاطر هنرگم گشته اند، نه فقط بدرد هنر نمی خورند، بلکه بزرگترین صدمه را نیز بآن میزنند. در فرهنگستانها، دانشکده ها، هنرستانهای موسیقی، جعل هنر را تعلیم میدهند و افراد، با آموختن آن چنان تباه میگردند که یکسره استعداد آفریدن هنر حقیقی را از دست میدهند و " کارپرداز " آن هنر تقلبی، یا ناچیز، ویا فاسدی میشوند که جهان ما را آکنده است. نخستین نتیجه هراس انگیز مسخ هنر، در این نکته نهفته است.» (1)

در روشنی حرفهای خالق اثر « جنگ و صلح » که بی شک یکی از زمره شاهکارهای ادبی جهان به حساب می آید؛ باب سخن را آغاز می نهم و در اول هنرنمایی های کاذبانه دلکب بی هنر ( لایق نالایق ) و سفله پردازی های این مفسد سیاسی حرفوی را به بررسی میگیریم:

شایان ذکر است که در ارتباط با مصاحبه اولی لایق (مورخ 3/9/ 2008 مطابق 13/ 6/ 1387) با تلویزیون آریانا افغانستان در کابل، تحلیل گران و صاحب نظران سیاسی واقعیت نگر، درباره دروغگویی ها و شایعه پراگنی های لگام گسیخته این چهره سیاسی همیشه بدنام و ابن الوقت معامله گر، در نوشته های خویش در سایتهای انترنتی (از جمله در سایت سپیده دم) ، بیشترین مطالب را بازتاب داده اند که در مقال حاضر، لزومی به تکرار آنها دیده نمی شود. لیکن تماس گرفتن روی یک مطلب، ضروری افتد: سلیمان لایق، این سرد سته شراندازان و اغواگران، در مصاحبه دوم خود، در سیمای « انگره مینویه = خرد خبیث » ظاهر شد و چنان وانمود ساخت که گویا در جریان مذاکرات هیأت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با مقامات اتحاد شوروی وقت در مسکو، در ماه نوامبر 1985، شادروان بیرک کارمل در برابر این پرسش **گر به چف** که چقدر زمان (ششماه، یکسال، دو سال ) دیگر نیاز دارید تا سربازان شوروی از افغانستان خارج شوند؛ خموشی اختیار کرده بود و نمی خواست یک نفر عسکر شوروی هم از افغانستان بیرون گردد (!). چه دروغ شاخداری و چه بی شرمی حسودانه ای که از سوی یک انسان بد اندیش و بدکنش و سرنگون شده درگودال حسیض، به خورد مردم داده میشود و در لابلای آن نیات شیطانی خود را آشکار میسازد.

هر آن کس که اندیشه بد کند به فرجام بد باتن خود کند

به دل نیز اندیشه بد مدار بد اندیش را بد بود روزگار

(فردوسی)

خیلی جالب است که وزیر رادیو تلویزیون، همچنان وزیر اقوام و قبایل جمهوری دموکراتیک افغانستان در دوره اول و دوم حاکمیت ح. د. خ. ا، عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی و معاون با صلاحیت حزب وطن در اوپسین ماهها و روزهای دوران قدرت، تاهنوز ندانسته که اجندای مطالب مورد صحبت در دیدار سران دول و ملاقاتها میان هیأت های حزبی و دولتی کشورها، مطابق پروگرام و دستور العمل شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب و ریاست تشریفات وزارت امور خارجه، از قبل مشخص می باشند. از گفته های سلیمان لایق نیرنگ باز و کژ اندیش، فقط یک حرف را میتوان استنباط نمود و آن اینکه:

بر خلاف عرف معمول دیپلماتیک در جهان، **گر به چف** نه بمتابه یک رهبر حزبی- دولتی مدعی بازسازی (!) جامعه شوروی و منادی شکستن یخها در مناسبات بین المللی، با مهمانان رسمی به مذاکره نشسته بود؛ بلکه میخواست در سیمای یک فروشنده **رینک** ویا در چهره یک دست فروش دوره گرد بخاطر سوداگری، با مشتری های خود به چانه زنی بپردازد. ورنه بخوبی آگاه بود که نخستین دورگفت و گوها در رابطه به حل قضایا از طرق سیاسی ( خروج عساکر شوروی و قطع مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان، عمدتاً از خاک پاکستان و از سوی زمامداران آن کشور، اجزای آن را تشکیل میداد ) با پادرمیانی سازمان ملل متحد، از سال 1982 آغاز یافته بود. « این درحالی است که تلاش برای فراخوان طرفهای متخاصم برای نشستن پشت میز گفتگو از سوی مسکو و کابل هنوز در ماه مه [می] 1980 به عمل آمده بود. تمایل رهبران شوروی به اتخاذ موقف سازنده تر در مسأله افغانستان پاییز سال 1981

از سوی هابیرپیرس دوکئلیار که در آن هنگام معاون دبیرکل سازمان ملل متحد در مسایل سیاسی خاص بود، خاطر نشان گردید...» (2)

( همچنین دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با صدور اعلامیه های مورخ 14/ 5/ 1980 و مورخ 24/ 8/ 1981 تلاش ورزید تا مسایل مورد اختلاف با همسایه ها و قدرتهای جهانی، از جمله بازگشت هرچه زود تر قطعات نظامی شوروی از راههای سیاسی حل و فصل گردد.)  
در فرجام کار، تجربه زندگی و حقیقت عملکردها روشن ساخت که شیدان تاریخ و مزدوران زر خرید ارتجاع جهانی و امپریالیسم (میخائیل گریبه چف و غلام مجدد سلیمان لایق) جز تقاله های گندیده و مکروبهای مخرب پهن شده در جنبش انقلابی، چیز دیگری بیش نبودند و نیستند.

در تاریخ بیهقی از کارستانهای یک مرد مکار، حیلہ گر، شیر و بیرحم بنام " بوسهل زوزنی" بارها و بارها ذکر بعمل آمده است که از لحاظ خصلت و طبیعت عملکردها با اعمال و حرکات امروزی سلیمان لایق در مطابقت کامل قرار میگیرد. پس دیده میشود که نمونه های از آدم های بد جنس در هر دوره ای از تاریخ وجود داشته است.

\* \* \*

واما، نبشته « دکتور نجیب الله و خروج نیروهای شوروی از افغانستان » که در سه بخش نگارش یافته، در اساس حاوی کدام مطلب جالب و دلچسپی نبوده و هم چیز تازه ای را به خواننده تحویل نمی دهد تا به پندار نویسنده مقال « به مثابه بخشی از تاریخ افغانستان ثبت » گردد و در کنار نوشته ها و خاطرات دیگر شخصیتهای افغانستان در مورد جریانهای سالهای مذکور مورد استفاده و تحلیل و تجزیه مورخان قرار گیرد. زیرا پس از فرار نافر جام رئیس جمهور و سقوط حاکمیت، دهها عنوان کتاب و اثر پژوهشی و تحلیلی از سوی مؤلفان داخلی و خارجی، پیرامون حوادث و رویدادهای آن زمان به چاپ رسیده که در تعدادی از آنها (سوی آثار یک عده نویسندگان صاحب غرض و مرض داخلی و خارجی و خوش خدمتان ابن الوقت میهن مان که در هر نظام سیاسی در افغانستان؛ رتبه، منصب و چوکی داشتند و همیشه در پی منفعت شخصی بودند؛ کنون به نرخ روز ورق پاره ها را سیاه ساخته اند و یا در بحثهای رادیویی و تلویزیونی شرکت میورزند و به نرخ روز لجن پراگنی میکنند و با غلو کردن در دروغگویی و قرینه سازی، روی دروغگویان تاریخ را سفید میسازند) پاره از حقایق تلخ آن روزگار به خوبی بازتاب یافته است.

در مقاله اسحق توخی در بسا جاها مطالب از آثار دیگران گرفته شده، بدون اینکه از مأخذ یاد آوری بعمل آمده باشد ( هنگام تماس روی هر پارا گراف به آن اشاره خواهیم کرد).  
محتویات این نوشته در اکثر موارد با واقعیتها آنقدر فاصله دارد، آنگونه که بین زمین و دورترین سیارات ملیاردها فرسخ فاصله موجود است و تا رسیدن بدانجا بایست سیاره ها را پیمود.  
نویسنده مضمون در کتمان حقایق و وارونه جلوه دادن واقعیتها تا آن سرحد به پیش رفته که ابتدال و گند تفوق طلبی قومی و زبانی و قبیله گرایی در آن اولویت پیدا میکند و یاوه سرایی ها و ژاژخواهی ها، بعضی مفاهیم نغز و پرمغز عام و رایج را زیر سایه میگیرد.

« عرصه معنی فراخ است!

از سخن ، پیش تر آ!

تا فراخی بینی و ،

عرصه بینی! » (3)

در مقاله آقای رئیس دفتر فقط دو مطلب:

1- خود داری رئیس جمهور از گذاشتن امضاء در پای سندی مبنی بر انصراف از مطالبه غرامات جنگی؛

2- عکس العمل منفی (!) شوروی ها در مقابل نجیب الله در ارتباط به مسائل متعدد؛

توجه را به خود جلب میدارد که هر دو مسأله به ترتیب نوبت، در سطور آینده، به بررسی گرفته خواهد شد.

اسحق توخی با مراجعه به گذشته، نگاشته است که: «مفکوره خروج نیروهای شوروی از افغانستان، پس از به قدرت رسیدن یوری اندروپوف در نوامبر سال 1982 شکل گرفت...» از آنجاییکه این مطلب موضوع جدیدی نیست و در این باره آثار متعدد (در زیرشماری از آنها بطور نمونه معرفی میگردد) توضیحات مفصل و همه جانبه، با تحلیل پهلوهای متفاوت قضیه داده شده؛ بنابراین نه توخی ضرورت داشت که بی موجب گپ را به درازا بکشد و باعث ضیاع وقت گران بهای خود و دیگران گردد و نه در این جا ایجاب می نمود تا با طول و تفسیر شرح بعمل آید:

1- حقایق پشت پرده تهاجم اتحادشوروی بر افغانستان (فصل چهارم، ص 184-222)؛

2- جنگ در افغانستان (بخش هفتم، ص 302-315)؛

3- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی (ص 45-50).

و اما در کتاب «حقایق...» آمده است که مفکوره خروج قوای شوروی پیش از به قدرت رسیدن اندروپوف مطرح شده بود. سلیک هرین در قسمتی از توضیحات داده شده، زیر عنوان «نقش ملل متحد» چنین نگاشته است:

«در تیرماه سال 1980 هر دو ابرقدرت متوجه گردیدند که جنگ افغانستان هم از نگاه

نظامی و هم از نگاه سیاسی به تدریج شکل یک

بن بست عظیمی را برای خود کسب می نماید....

مسکو برای اولین بار علاقه جدی خویش را برای مذاکرات در مورد خروج قطعات ارتش سرخ از افغانستان زمانی اظهار داشت که مجمع عمومی ملل متحد با اکثریت شایان توجه بتاريخ 20 نوامبر قطعنامه ای را که تهاجم شوروی را بر افغانستان محکوم می نمود، تصویب کرد. در این قطعنامه پیشنهاد شده بود که نماینده خاصی تعیین گردد تا بخاطر حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان بذل مساعی نماید.

تا آن زمان مسکو از حمایت تقاضای رژیم کابل مبنی بر مذاکرات مستقیم بین افغانستان و پاکستان و افغانستان و ایران دست نکشیده بود. پاکستان این تقاضا را رد می نمود. اسلام آباد استدلال میکرد که «چنین مذاکرات به مثابه شناخت رسمی رژیم کابل از طرف اسلام آباد، تلقی خواهد شد». علاوه بر مقامات اسلام آباد میگفت که اگر رژیم کابل به این طریق از طرف پاکستان به رسمیت شناخته شود، این امر مخالف فیصله نامه کنفرانس اسلامی خواهد بود. اما در اوایل دسامبر سفیر اتحاد شوروی در پاکستان به آغاشاهی اظهار داشت که مسکو آماده است که نقش ملل متحد را بپذیرد...» (4)

و حال بایست خواند و دید که نجیب الله در سخنرانی های خویش از موجودیت چه دشواری های عظیم سیاسی- نظامی- امنیتی، فراراه تطبیق توافقنامه های ژنیو و تأمین صلح و ثبات در افغانستان، حرف زده است (از آنجایی که در نقل قول ها از نجیب الله، مطالب با زبان گویا بیان شده، از اینرو ایجاب نمی نماید تا روی هر یک آن بطور جداگانه تبصره صورت گیرد):

((1- در جلسه فوق العاده کمیسیون عالی مصالحه ملی مورخ 10/ 1366/ 26: «

در مورد عودت نظامیان شوروی به میهن شان ما منتظر موفقیت مذاکرات ژنیو هستیم که بعد از آن عودت در چوکات سال 1988 رخ خواهد داد. همین اکنون نظامیان اتحادشوروی در 13 ولایت حضور ندارند چرا جانب مقابل در این ولایات شامل ائتلاف نمی گردند؟ در صورتیکه نیروهای امپریالیستی و نیروهای ارتجاع منطقه ارسال سلاح و مهمات را به ضد انقلاب آشتی ناپذیر افراطی افغانی قطع نموده و تضمین عدم مداخله در امور داخلی کشور ما را بدهند، عودت این قطعات می تواند تسریع یابد. جواب مربوط به اداره ایالات متحده آمریکا و رهبری پاکستان می باشد.»

2- درختم کار اولین اجلاس شورای ملی مورخ 1367 / 4 / 17: «مساعی 6»

سأله جمهوری افغانستان در مذاکرات ژنیو، امضای توافقات که تصویر روشن سیاست صلح جویانه افغانستان به مثابه یک کشور بیطرف، غیرمنسلك در جهان را بدست می دهد، از جانب کشور های مختلف جهان منجمله کشورهای اسلامی یک گام بزرگ و سازنده در جهت تامین صلح پایدار در منطقه و نمونه خوبی برای حل سایر مناقشات منطوقی ارزیابی شده است. ولی متأسفانه در مدت بعد از امضای توافقات تا کنون از جانب پاکستان هیچ نوع نشانه های قابل توجه که اراده آنرا برای تطبیق کامل توافقات ژنیو افاده کند، بمشاهده نرسیده است. وحتى روش های غیرمسؤولانه قبل از امضای توافقات که در حرف و عمل شان متباززبود، در ابعاد وسیعتر و خشن تر آن تشدید یافته است.

ج. 1 از نخستین لحظات انفاذ توافقات ژنیو تاکنون کوچکترین تخلفی را از توافقات ژنیو مرتکب نشده است، ولی بر عکس چهلمین یادداشت ج. 1 به هیأت حسن نیت ملل متحد در افغانستان و پاکستان که حاوی تخلفات از توافقات، از جانب پاکستان میباشد، سپرده شده است. در پهلوی این اقدامات همچنان با ارسال نامه های متعدد توجه رهبری سازمان ملل متحد و یک تعداد از کشورهای هارا از نتایج ادامه تخطی ها جلب نموده است. چنانچه اینجانب در جریان مسافرت خود در نیویارک توجه سرمنشی سازمان ملل متحد و نماینده مخصوص شانرا به عواقب سیاست غیرمسؤولانه پاکستان نسبت به عدم اجرای تعهداتی که خودش امضاء کرده است، معطوف نمودم.»

3- در مجلسین شورای ملی افغانستان سال 1367:

« بار عایت کامل و بلا انحراف موافقتنامه های ژنیو از جانب ج. 1 بحیث کشور متعاقد و اتحاد شوروی به مثابه کشور تضمین کننده در (27) دلو مطابق به (15) فیروری یعنی در مدت مندرج در موافقتنامه های ژنیو عودت کامل قوای اتحاد شوروی تکمیل گردیده، و اکنون یک سرباز اتحاد شوروی در افغانستان وجود ندارد.

عودت کامل قوای شوروی از کشور مامبین وفاداری ما به تعهدات و اجرای صادقانه و جایب جانب ج. 1 میباشد. در حالی که پاکستان بحیث کشور متعاقد و ایالات متحده امریکا بمثابه کشور تضمین کننده، اصول موافقتنامه های ژنیو را آشکارا پامال ساخته به نقض آن دوام میدهند....

همزمان با ختم عودت کامل قوای اتحاد شوروی فعالیت های افراطیون شدت بیشتر کسب نمود، و حلقات ارتجاعی و نظامیگر پاکستان بطور وقیحانه بحمايت از افراطیون و مداخله شان در قلمرو کشور ما افزایش دادند....

حمايت محافل ارتجاعی و نظامیگر پاکستان از افراطیون تا جایی تشدید پیدا کرد که ملیشه [های] پاکستانی عملاً افراطیون را در حملات بر قلمرو ج. 1 یاری می رسانند و در روز های اخیر که عودت کامل قوای اتحاد شوروی تکمیل میگردد قوای نظامی خود را در نوار مرزی کشور متمرکز ساختند. اظهارات اخیر غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان که موجب خشم و انزجار افغان های غیور گردیده است، پرده از روی پلانهای شوم دشمنان تاریخی میهن ما برداشت.»

4 - در نهمین اجلاس کشورهای جنبش عدم انسلاک در بلگراد، سال 1368:

« پاکستان و ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی با تمویل، تجهیز و تسلیح نیرو های افراطی مخالف، استخدام و صدور عساکر اجیر و سهم گیری مستقیم اردوی پاکستان به منظور نیل به اهداف سیاسی و توسعه طلبانه شان جنگ را از قلمرو پاکستان علیه جمهوری افغانستان تشدید نموده اند. پاکستان در مابینت صریح، خشن و تخطی از موافقتنامه های ژنیو، منشور ملل متحد و اصول جنبش عدم انسلاک و دیگر قواعد و اساسات حقوق بین المللی و مداخله و تجاوز مسلحانه مستقیم و آشکارا و سیاست تروریزم دولتی را علیه جمهوری افغانستان ادامه میدهد....

ایالات متحده آمریکا موضع خود را در مورد تشدید جنگ و خونریزی در جمهوری افغانستان تغییر نداده است. پاکستان و ایالات متحده آمریکا هنوز روی حل نظامی اوضاع مربوط به افغانستان پافشاری میکنند که نتیجه آن فقط و فقط کشتار و ویرانی بیشتر است....

جمهوری افغانستان معتقد است که میکانیزم هیأت مساعی جمیله ملل متحد در افغانستان و پاکستان یعنی "انگومک" میتواند نقش مؤثری را در امرتأمین رعایت کامل موافقتنامه های ژنیوایفاء نمایند. متأسفانه "انگومک" بنابر عوامل معین و مشهود تا اکنون نتوانسته است به آن تسهیلات در پاکستان دست یابد که موافقتنامه های ژنیو برای تأمین موثریت فعالیتهای آن پیشبینی نموده است و در نتیجه میکانیزم "انگومک" به یک میکانیزم نا مؤثر و مرده تبدیل شده است....»

5- در گزارش اساسی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا به دومین کنگره حزب مورخ 4/ 7/ 6-1369:

«...خروج کامل قوای شوروی از افغانستان در 26 دلو 1367 که یک تصمیم تاریخی و عمل جسورانه حزب و دولت جمهوری افغانستان بود، از یکسو صداقت دولت جمهوری افغانستان را در اجرای تعهدات ناشی از موافقتنامه های ژنیو ثابت ساخت و از سوی دیگر نشان دهنده آن بود که حزب و دولت با قبول تمام عواقب قاطعانه مصمم بوده است از وطن خود مستقلانه دفاع نماید و وظایف وطندوستانه خود را در شرایط فقدان قوای خارجی انجام دهند. ولی دولتهای پاکستان و ایالات متحده آمریکا بحیث امضاکننده و تضمین کننده موافقتنامه های ژنیو، مواد و روحیه موافقتنامه های مذکور را در رابطه با قطع مداخلات علیه جمهوری افغانستان بطور خشن و دوامدار نقض کردند و در نتیجه مداخلات خارجی نه تنها قطع نگردید بلکه شدت و وسعت بیشتر کسب کرد. برخی مناطق نوار مرزی که به منظور تشویق بازگشت مهاجرین از قوای مسلح تخلیه گردید به سرعت یکی پی دیگری وسیله گروههای اپوزسیون مسلح به همکاری و اشتراک مستقیم محافل نظامی پاکستان اشغال گردید و انتقال سلاحهای پیشرفته از پاکستان به مواضع و دیپوهای گروههای مسلح مخالف در داخل افغانستان به سرعت و با حجم بی سابقه تشدید گردید....» (( (5)

خواننده عزیز! مشاهده فرمایید که با وجود صراحت کامل در حرفهای بالا، عده ای از تاریخ نگاران مفتن و دروغگو و شماری از قلم پردازان بی رسالت و هرزه نویس در آثار و آفریده های تاریخ گونه و روزنامه نگاری خویش تا چه سرحد واقعیتها را دگرگونه رقم زده اند.

مزید بر حرفهایی که در بالا تذکار یافت، لازم دیده میشود تا به یک منبع دیگر نیز مراجعه صورت گیرد:

پیتر تامسن سفیر و نماینده خاص ایالات متحده آمریکا، برای گروههای جهادی افغانستان در پاکستان (اداره نام نهاد حکومت موقت) طی سالهای (1989-1992) در یک نبشته زیر عنوان «ماورای مارکس و ملا» منتشره در روزنامه واشینگتن پست شماره (23) ماه می 1999، مقیاس دشواری های را که پاکستان و ایالات متحده آمریکا در راه تأمین صلح و ثبات در افغانستان، خلق نموده بودند، اینگونه بازگو داشته است (بخشی از آن در این جا نقل میگردد):

«صلح و حل سیاسی در افغانستان تازمانی به حقیقت نخواهد پیوست که پاکستان از پشتیبانی بدون قید و شرط از اسلامگرایان افراطی مانند طالبان امروز و حکمتیاری رحیم دست نکشد. بعد از خروج شوروی در سال 1989 یگانه مانع عمده در راه رسیدن به حل مسالمت آمیز مسأله افغانستان همانا اداره استخبارات نظامی پاکستان یا آی. اس. آی می باشد. ایالات متحده آمریکا از طریق سی. آی. ای، بیش از یک هزار ملیون دالر سلاح، تجهیزات و پول نقد، بعد از تهاجم شوروی به شمول سه سال بعد از خروج آن، به آی. اسو

آی سرازیر نمود. آی. اس. آی بصورت یک جانبه مقدار عظیم این مساعدت را به اسلامگرایان افراطی میداد، به آنانی که مبالغه عظیمی از منابع اسلامگرایان افراطی حوزه خلیج فارس را نیز بدست می‌آوردند.

دیکتاتور نظامی پاکستان محمد ضیا الحق و اداره استخبارات نظامی وی تلاش می‌ورزید تا رژیم کمونیست در کابل را با حکمتیاری تعویض کنند. این امر مطابق بود به سیاست اسلام سازی و همکاری با احزاب رادیکال اسلامی در داخل کشور و اهداف خودوی در مورد ایجاد (عمق استراتژیک اسلامی) بزرگتر بر علیه هند. بنابراین افغانستانی که توسط ملاحا کنترل شود نه رهبران قبایل، اسلامگرایان افراطی نه اکثریت مسلمانان معتدل، و همچنان جلوگیری از احیای مسأله پشتونستان که هدف از آن متحد ساختن اقوام پشتون دوطرف سرحد افغانستان- پاکستان بود، آرزو برده میشد.

طی سالهای هشتاد و نود، سی. آی. آی، وزارت خارجه، بسیاری افغانهای معتدل و حتی صدراعظم های پاکستان به شمول بینظیر بوتو و نواز شریف با تصمیم گیری های آی. اس. آی در ارتباط به توزیع اسلحه و مساعدتهای مالی ایالات متحده نادیده گرفته میشدند. طی شانزده سال چندین تلاش آی. اس. آی بمنظور نصب شخص دلخواه وی- حکمتیاری در کابل به ناکامی منجر گردید. « (6)

و حال موضوع تقاضای هیأت سفارت شوروی (یولی وارسوف، گروموف، والننتین واریکوف) دایر بر گرفتن امضای رئیس جمهوری دریای سندی مبنی بر انصراف از مطالبه غرامات جنگی و پیامدهای ناهنجار رد این خواسته از سوی نجیب الله، را بادر نظر داشت چشم دیدهای (!) توخی، به بررسی میگیریم:

اگر جویای حقیقت هستید؟ راستش اینست: هنگامیکه این قسمت افسانه جدایی ناپذیر با رویدادهای آن روزگار را می خواندم، کتاب داستانهای « هزار و یک شب» در پیش چشمانم مجسم شد؛ و آنگاه بر عمر مرفته خود و سرنوشت سیاسی دردناک دهها هزار سپاهی گمنام، لیکن فداکار حزب، زار زار گریستم که در سیاست چه جوری آدم ها پیش نماز بودند؟ و باز پاسخ مفهوم، نیمرخ زشت سیاست را در « نیهیلیسم شمس » پیدا کردم.

« سیاست چیست؟ جز اعمال قدرت مطلق، جز زهر چشم گیری؟ جز پایمالی لطیف ترین عواطف راستین بشری؟ جز درگذشتن، از روی کالبد سرد عزیزان بخاطر تحکیم مبانی قدرت شخصی.» (7)

و از همین زاویه میتوان فهمید که خصوصیت بسا نوشته های امروزین شماری از کار کشته های عرصه سیاست- ادب و فرهنگ دیروزین بر پایه نفاق افگنی، دورویی، دوری گزینی از بیان حقیقت، خودخواهی، خود بزرگ منشی، ادعاهای پرطمطراق ولی درون خالی ... استوار است. از اینرو در نوشته های از این دست، حوادث و رویدادها با مبالغه و دروغ گویی، تحریف حقایق و دخیل ساختن دیدگاههای مغرضانه شخصی، انعکاس داده میشود.

Joseph Conrad نویسنده فقید انگلیسی نگاشته است:

« پرداختن به مبالغه آنقدرها کار آسان نیست، آنگونه که حقیقت روشن و خالص به

سادگی به تصویر کشیده میشود.»

هر مبتدی مدرسه سیاست به خوبی میداند که تقاضای پرداخت غرامات جنگی و یا انصراف از آن، همچنان پذیرش و یا رد مطالبه از سوی طرف مقابل، بر بنیاد اصول و معیارهای قبول شده بین المللی در چوکات موازین حقوق بین الدول و روحیه مناسبات سیاسی میان دولتها با جمع بندی دلایل و ارائه فاکتها، صورت میگیرد و پیشبرد کار این پروسه خصوصیت سیاسی مربوط به خود را دارد.

بهر حال، بایست در پرتو سخن نغز نویسنده انگلیسی، چگونگی روابط شوروی ها را با نجیب الله (پیش و بعد از خروج نیروهای آنکشور از افغانستان) در لابلای مطالب زیرین، جستجو کرد:

1- به همگان معلوم است که نجیب الله به صفت رئیس خدمات اطلاعات دولتی (خاد) به سبب خصوصیت کاری دفتر مربوطه و اوضاع جاری در افغانستان، نسبت به هر عضو دیگر حزب (پرچمپها)، از ابتدا، نزدیکترین و عالی ترین سطح روابط را با نمایندگی سیاسی و مشاورین روسی در داخل و مقامات شوروی در اداره ممال، برقرار کرده بود و بسیار به خوبی در مورد «رگ خواب» آنها آگاهی داشت و هرگز نمی گذاشت که مناسبات شخصی خدشه دار گردد. پس از کودتای ننگین 14 ثور 1365 و غصب پست منشی عمومی ح. د. خ. و مقام ریاست دولت ج. د. ا، این رابطه چند بعدی را قوام بیشتر بخشید.

## 2- (( رئیس جمهور نجیب الله در یکی از مصاحبه ها گفت:

« جنگ در سرزمین ما جاویدان نخواهد ماند و ما باورد داریم که همکاری های افغان- شوروی در بسیاری عرصه ها بار دیگر توسعه خواهد یافت. شورای عالی شوروی ارزیابی خود از مسأله گسیل سپاهیان شوروی به افغانستان در دسامبر 1979 را ارائه داده است. سیاستمداران مسؤولیت خود را دارند. در این باره سخن گفته شده است. ما سرهای خود را در برابر شوروی هائیکه زندگی خود را با انجام رسالت خویش از دست داده اند، سربازان و نظامیان و کارشناسان غیر نظامی، دیپلماتها و روزنامه نگاران و خبرنگاران فرود میآوریم. جنگ اندوه بسیاری آورده است. این اندوه زود فراموش نمی شود. همینطور برای بسیاری از افغانها مهربانی و مردانگی شوروی ها، انسانیت و بی آلاچی آنها فراموش نخواهد شد. » ((

(8)

3- « بزودی ما قطعات و جزو تام های محدود اتحاد شوروی را به وطن آبایی شان مشایعت خواهیم کرد. حرفهای میخائیل سرگیویچ گرباچف عنوانی مردم ما در مورد اینکه مردم غیور، آزادی دوست و شجاع افغانستان که تاریخ مبارزات آنها به خاطر آزادی و استقلال خیلی طولانی میباشد، صاحبان کشورشان که بر اساس سیستم چند حزبی در عرصه سیاسی و اقتصاد چند نهادی ایجاد گردیده است در افغانستان با سپاسگزاری استماع گردید. صلح در افغانستان طوری خواهد بود که مردم افغانستان آرزوی آنرا دارند خود افغانها موقف کشورشان را در بین سایر دول تعیین خواهند کرد. این حرفهای طلایی اند افغانها این حرفها را هیچگاه فراموش نخواهند کرد. این کلمات را به استماع مردم برسانید. » (9)

4- « در اینجا لازم است یاد آوری نمایم که طی مدت دفاع مستقلانه کشور بزرگ همسایه و دوست عنعنوی مردم ما اتحاد شوروی برخلاف تصور آنانیکه خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان را تنها گذاشتن افغانها میدانستند در شرایط بسیار دشوار خاصاً هنگامیکه حملات مخالفین و تلاش شان برای محاصره اقتصادی شهرها ادامه داشت از بذل هیچگونه مساعدت سیاسی و اقتصادی، تسلیحاتی و اخلاقی به مردم افغانستان دریغ نورزیده است. همزمان اتحاد شوروی به مثابه یکی از تضمین کنندگان موافقتنامه های ژنیو مساعی زنده دپلماتیک [ دیپلماتیک ] و سیاسی را به مردم افغانستان در جهت قطع جنگ و خونریزی انجام داده و میدهد. میخوام از تریبون کنگره حاضر حزبی از مردم و رهبری شوروی که در تفاهم با ما زمینه عودت قطعات آن کشور را از افغانستان مساعد نموده و کمک های عظیمی را طی یکنیم سال گذشته مبنی بر روابط دوستانه عنعنوی تاریخی به مردم انجام داده اند، از کنگره نمایندگان مردم، شورای عالی آنکشور که این کمک ها را مورد تایید قرار داده اند، ابراز سپاس بیکران نمایم. » (10)

5- «... دوستی و همکاری میان افغانستان و اتحاد شوروی که بر پایه و اصل حسن همجواری بیش از پیش انکشاف مینماید، با منافع علیای ملی هر دو کشور مطابقت دارد. مساعدتهای دوامدار اتحاد شوروی در عرصه های مختلف به افغانستان، مساعی جمیله آن کشور بحیث یکی

از تضمین کنندگان موافقتنامه های ژنیو جهت حصول توافق با ایالات متحده امریکا روی اصول و چوکات راه حل ابعاد خارجی مسأله افغانستان مورد قردادانی صمیمانه مردم افغانستان قرار دارد.» (11)

6- (( بادر نظر داشت همه ملاحظات و باریکی ها و بررسی همه جانبه رخدادهای روان در افغانستان نتیجه گیری زیر صورت گرفت:

« حفظ رژیم کنونی حتی به شکل استحاله شده، با منافع دولتی ما سازگار است.» روشن بود که این کار، کار ساده ای نبود و به پیگیرانه ترین مساعی نه تنها خود افغانها، بلکه جانب شوروی نیز نیازمند بود. مشی تحکیم استقرار رژیم موجود، مستلزم حمایت وسیع و همه جانبه از حکومت رئیس جمهور نجیب الله ( از جمله ارائه کمک های مادی به او) بود. در این حال ما می سنجیدیم که کمک به رژیم، افزون بر تحکیم آن، (از سوی دیگر) شانس مخالفان را در زمینه بدست آوردن پیروزی نظامی کاهش بخشیده و بدین ترتیب آنان را وادار به رو آوردن به راهبردهای سیاسی خواهد گردانید؛

« نجیب الله از اتحاد شوروی خواهش کرد، تایید بار دیگر هشدار جدی به پاکستان به خاطر آتشباری بر کابل بدهد. او همچنان اجرای پروازهای نمایشی نیروهای هوایی شوروی و در صورت بروز اوضاع بحرانی در پیرامون کابل، وارد آوردن ضربات بمب- موشکی نیروی هوایی شوروی روی دسته های اصلی شورشیان در حومه کابل را خواستار شد...» (نامه رسمی مورخ 14 عقرب 1368 مطابق 5 نوامبر 1989 نجیب الله عنوانی میخائیل گرباچف ) «؛

« پس از ناکامی کودتای خلقی ها، نجیب الله پیامی تازه ای به میخائیل گورباچف فرستاد که در آن به ارزیابی کودتای گذشته پرداخته و پندارهای خود را در زمینه حل و فصل سیاسی مسأله افغانستان پیرامون تحولات آتیه در حزب و دولت با او در میان گذاشته و مانند همیشه خواهش های را در باره ارائه کمک نظامی مطرح کرد. رئیس دولت شوروی گرباچف پاسخ زیر را به رئیس جمهور افغانستان فرستاد: (نامه رسمی مورخ 18 مه [می] 1990) «، « مگر به تدریج رمز (بی میلی) رئیس جمهور به رفتن به پادگان ها برای من روشن گردید. پس از یکی از بازدیدها ما به مرکز فرماندهی نیروی هوایی و پدافند هوایی، جایی که ما زیر بهمنی از مرمی های رئاکتیف قرار گرفته بودیم، نماینده " ک. گ. ب " ژنرال و. آ. ریون، نزد من آمد و ناخرسندی خود را از آن ابراز داشت که چرا ما بدون اجازه قبلی ارگانهای امنیتی، رئیس جمهور را به این بازدید دعوت کرده بودیم. روشن گردید که رئیس دولت افغانستان در بسیاری از موارد خود نمی توانست تصمیم بگیرد که این یا آن بازدید را انجام دهد یا نه! «

اندکی پس از آن من از افراد نزدیک به رئیس جمهور دانستم که نجیب الله در باره یک رشته مسائل نظامی پس از گفتگو با من با نمایندگان ک. گ. ب گفتگو و آنرا با ایشان به توافق میرساند. روی هم رفته نجیب الله به عنوان کسی که پیوندهای نزدیکی با نمایندگان ک. گ. ب داشت، به میزان زیادی تابع نمایندگان ک. گ. ب بود. نجیب الله میتواند برای دیدار بار رئیس ستادکل نیروهای زمینی ارتش شوروی که از کابل بازدید میکرد، وقت پیدا نکند. در حالیکه چندین شبانه روز پیهم باموران ک. گ. ب که از کابل بازدید میکردند، به سر میبرد.» ، «...»

در یکی از لحظات بحرانی نبرد جلال آباد رئیس جمهور نجیب الله به رهبران شوروی پیام ویژه فرستاد و خواستار آن شد که با وارد آوردن ضربات هوایی از قلمرو اتحاد شوروی بر روی نقاط تجمع مجاهدان در جلال آباد کمک عاجلی به جمهوری افغانستان ارائه نماید. برخی از نمایندگان شوروی نیز از این تقاضا حمایت میکردند. در پیام نجیب آمده بود: « ما بازتاب منفی سیاسی کاربرد نیروی هوایی شوروی در جلال آباد را درک میکنیم؛ مگر باید در انتظار زیان سیاسی بزرگتری در صورت سقوط جلال آباد و حمله حریف به کابل بود. آنها در حالی که ایالات متحده و پاکستان با ارائه کمک فزاینده و آشکار نظامی بر شورشیان به نقض آشکار سازشنامه

های ژنیو می پردازند». مگر رهبران نظامی و سیاسی شوروی به او پاسخ مثبت ندادند. (( (12)

خواننده عزیز! فقط از مطالعه همین چند نمونه میتوان دریافت که نجیب الله تا چه حد به دوستی با اتحاد شوروی و زمامداران سیاسی (حزبی- دولتی) آن کشور پابند و ثابت قدم بود. باید خاطر نشان ساخت که خواننده عزیز، بدون تردید، با مطالعه همین چند نمونه ذکر شده در بالا، به کنه نیات شوم و آرزوهای شیطانی پاره سرایان فصلی و موسمی پی خواند برد و از سوی دیگر، یاد آوری مطالب فوق، پرده تزویر و ریا را از چهره مسخ کنندگان حقیقت میدرد

و کیفیت اخلاقی و کوتاهی فکری کژاندیشان را (به هر اسم و رسم و از هر قماش که باشند) آشکار ساخته و به رسوایی آنها می انجامد.

در نوشته توخی، برسبیل ژاژ خواهی ها و کتمان حقایق، پاره ای از مسائل با رنگ و روغن دل بد کننده و استفراغ آور، رقم خورده که با حقیقت (از جمله سخنان خود نجیب الله) از ریشه در تضاد است. برای روشنی بیشتر، هر یک را با اختصار به تحلیل میگیریم و از فرموده استاد طوس کام دل می ستانیم:

## سخن شوازمردافونش که با جان تیره بود کنش

(فردوسی)

این دیگر کاملاً روشن است که پس از کودتای ننگین 14 ثور 1365، بخصوص بعد از خروج سپاهیان شوروی در حجم کمکهای نظامی- لوژستیک و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی به دولت افغانستان و حمایت سیاسی و دیپلماتیک از زمامداران تازه به دوران رسیده در افغانستان، از سوی مقامات حزبی و دولتی شوروی نسبت به گذشته؛ به میزان چشمگیری افزایش بعمل آمد. تنها دیده در ایان خودپسند و خود نگر میتوانند از این واقعیت انکار ناپذیر طفره روند.

1- حرفهای از قبیل «ایجاد نوار امنیتی (!) در شمال هندوکش» و «مخالفت (!) نجیب الله با چنین تشکیلات برای شوروی ها خوشایند نبود» و

«مورد سوء ظن روسها قرار گرفت» بمتابیه آب را در هاون کوبیدن است. زیرا آن اداره بر اساس مصوبه بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب، فیصله دولت و منظوری رئیس جمهور تأسیس شده بود.

معلوم نیست که چرا رئیس جمهور و یارانش در ارتباط به تأسیس دفاتر آتی الذکر، از اتهام «سوء ظن» برائت حاصل کرده بودند:

- اداره همکاری های مستقیم افغان- شوروی در چوکات شورای وزیران و تقرر فردی از باند سلیمان لایق و هواخواه سینه چاک نجیب الله، در رأس آن در آغاز کار؛

- ریاست تجارت نظامی وابسته به وزارت دفاع؛

- ریاست تعاونی، تجارتي و دوستی در چوکات وزارت تجارت

ریاست تجارت نظامی دارای نمایندگی و بیزهای تسلیمی، ذخیره و تحویلدهی اموال کمکی و کالاهای مصرفی امدادی، در بندر حیرتان بود.

2- چه کسی میتواند باور کند که «اولین عکس العمل شوروی ها بعد از خروج شان در برابر دوکتور نجیب الله در جنگ جلال آباد به مشاهده رسید» بجز دروغگویان حافظه باخته که قدرت تعقل را از دست داده اند؟

بهر حال، سوای اینکه نجیب الله در دومین کنگره ح. د. خ. ا و در بیانیه خود در نهمین اجلاس رهبران کشورهای غیر منسلک در بلگراد درباره رویدادهای جنگ معلومات ارائه نمود؛

پروفسور محمود قاریف مشاور ارشد نظامی رئیس جمهور نیز در کتاب «افغانستان پس

از بازگشت سپاهیان شوروی» (ص 141-134) پیرامون جنگ جلال آباد توضیحات مفصل داده و باید گفت که نقش راکت های اسکاد شوروی ( تحفه قصرنشینان کرملن به رژیم نجیب الله ) در ضحمله نیروهای دولتی بر ضد مهاجمین، خیلی ها سازنده بود.

3- یک سخن واهی و گمراه کننده دیگر که مبلغین آن به شیوه شوخی « **مداری تار دگر رنگ دگر، مداری بار دگر کار دگر**» با تحریف واقعیت های روشن آنروزگار، به خورد مردم میدهند؛ عنوان کردن دروغ « یکی از پیامدهای خونبار عکس العمل شوروی در برابر دوکتور نجیب الله کودتای ناکام شهنواز تئی وزیر دفاع بود » میباشد.

حال می بینیم که خود رئیس جمهور در رابطه به این کودتا چه گفته است:

«... تصادفی نبود که در آن زمان وسایل اطلاعات جمعی غرب اظهارات گلبدین و برخی از سازمان دهندگان اداره استخبارات پاکستان مبنی بر آرزومندی آنها برای سقوط دولت از طریق نفوذشان در میان عده از افسران قوای مسلح ج. ا منتشر نمودند. بدین ترتیب اولاً در ماه قوس 1368 تلاش برای انجام کودتا توسط برخی از افسران وابسته به سازمان استخبارات نظامی پاکستان و حزب اسلامی گلبدین صورت گرفت که به موقع کشف و خنثی گردید و سپس در 16 و 17 حوت 1368 کودتای تمام عیار به رهبری گلبدین- شهنواز و به حمایت آشکار استخبارات نظامی پاکستان براه انداخته شد که در نتیجه عمل متحدانه اکثریت قاطع ح. د. خ. ا و قطعات و جزواتم های قوای مسلح و حمایت مردم در ظرف 24 ساعت خنثی گردید و شهنواز با دارو دسته خائن به وطن خود به پاکستان فرار نمود. تمام جریان کودتا و هویت سازمان دهندگان و حامیان خارجی آنها به طور قانع کننده نشان دهنده این حقیقت است که **کودتای نافر جام 16 حوت به سلسله دایره وسیع از اقدامات و توطئه های مسلحانه بخاطر حل نظامی قضیه افغانستان، جلوگیری از تحقق مشی مصالحه ملی، ایجاد موانع در برابر حل سیاسی مسئله و نصب کردن یک دولت افراطی دست نشانده پاکستان در افغانستان صورت گرفت واضح است که در تامین این اهداف شوم استخبارات نظامی پاکستان، گروه های افراطی مخالف دولت جمهوری افغانستان و مخالفین مصالحه ملی در داخل ح. د. خ. ا و دولت جمهوری افغانستان منافع مشترک داشتند و به همین جهت بود که این نیروها گرچه ظاهراً نا متجانس بودند دست بدست هم دادند و کودتای حوت 1368 را براه انداختند...» (13)**

گلبدین حکمتیار در اثر معروف خود « **دسایس پنهان چهره های عریان**» (ص 57-51) نیز راجع به کودتای شهنواز تئی و توافقات حاصله میان حزب اسلامی و کودتا چیان، حرفهای جالبی دارد که با دروغ پراگنی های توخی در تضاد و با بسا سخنان نجیب الله تا حدودی نزدیک است.

4- و بار دگر سرکوبیدن به سندان معصوم نمایی و تمثیل هنر قیافه حق بجانب گرفتن، با بکارگیری یک ژست تاکتیکی نگارشی، همراه با چماق تکفیر اتهام بستن! توخی می نویسد: « **با وجود توطئه ها در داخل و خارج حزب، نجیب الله بمنظور توسعه پایه های اجتماعی دولت خالقار را صدراعظم ساخت.**» (!)

بی شک! مرحبا! چه انتخاب درستی، چه کار نیکویی و چه دلسوزی خیرخواهانه ای که در حق یک ملت مظلوم و ستم دیده و یک کشور درگیر جنگ و خونریزی و محتاج صلح- ثبات و امنیت پایه دار، صورت گرفته بود!

احسان طبری نگاشته است: « **جامعه، مفهوم تجریدی است و تاریخ جامعه ای است در حالت تجسم و پویایی آن. وقتی ما قوانین تکامل جامعه را بیان میکنیم، ماهیت پوشیده این پویایی را بصورت قوانین و قواعد درمی آوریم، در سطح هر ج و مرج عجیب تصادف ها، تکرارها، زیست نامه های افراد، توالی نسل ها، تخیلات همانند روانشناسی ها نقش بازیگران و قهرمانان عرصه زمان دیده میشود...» (14)**

آری! **صدراعظم ساختن** فضل حق خالقیار در هرج و مرج آن روزها در افغانستان عجب شگفتی ای بود! فکر میکردی درمیهن ما بجای بحران سیاسی- اقتصادی- نظامی- امنیتی؛ بحران قحط الرجالی حکمفرما بود! ورنه بدان شیوه شرم آور به ریش ملت نمی خندیدند! اینکه در مقابل این برگزینی چه توطئه ها در داخل و خارج حزب! جریان داشت و توطئه گران کیها بودند، روشنی انداخته نشده است.

ولیک لاجرم باید دانست که خالقیار در کدام حالت جسمی و روانی به این سمت بزرگ و با اهمیت مورد توجه جامعه جهانی نامزد و لاش زخمی وی باچه وضعیت مسخره آمیز توسط دسته ای از کارمندان ویژه وزارت امنیت دولتی، با ترتیبات خاص در خور حال معلولین و معیوبین دست و پا مانده، به مقصد اخذ رأی اعتماد به تعمیر شورای ملی آورده شد؟ خالقیار درگردهمایی با استقبال از گروههای مسلح پیوسته به دولت، در مر بوطات ولایت هرات ( زون غرب) از اثر شلیک گلوله مخالفین در ماه می 1990 که به بهانه گذاشتن سلاح بر زمین، بر اساس پلان و پروگرام وزارت امنیت دولتی در این محفل اشتراک ورزیده بودند، به شدت زخمی گردید. « در چنین حال و احوالی پیشنهاد برگزیدن خالقیار بعنوان صدراعظم از سوی نجیب الله در حالی ارائه گردید که در عین زمان به گونه مشکوکی به تمایل دوستان ( شمالی ) نیز در این رابطه اشاره گردید. ولی او مواضع خود را در درون رهبری حزب و دولت بویژه پس از شکست کودتای شهنوازنتی، تحکیم کرده بود، به سهولت میتوانست نظر خویش را تحمیل نماید. بنابراین موافقت شد که فضل حق خالقیار بعنوان صدراعظم تعیین گردد. نمایندگان درشورا و برخی ازوزرا میگفتند که وی بر روی تذکره بوسیله امبولانس از بیمارستان به عمارت شورای ملی بی سر و صدا انتقال گردید. سپس از در عقبی وارد و نخست در عقب تریبون قرار داده شد، سپس وکلا داخل تالار شدند و وی خط مشی حکومت خویش را قرائت نمود. او ازشورا بتاريخ 28 می 1990 رأی اعتماد اخذ و بعدها بکاز آغاز کرد.» (15)

از توضیحات بالا بخوبی قابل دریافت است که خالقیار بر طبق توافق و فیصله هیأت رهبری حزبی و دولتی بمقام ریاست حکومت نامزد شده بود، نه آنگونه که توخی با دروغ باقی قلم فرسایی میکند.

5- اسحق توخی با عصبانیت حساب شده، اما از نوع بزله گویی های کمیکر مسلکی در نمایشات سرکس (Clown) و حکایتهای شیرین ملا نصرالدین، نگاشته است که « استعفای سلطان علی کشتمند در تبنانی با حلقات معینی در مسکو صورت گرفته بود » و آن را شکلی از « فشار بالای نجیب الله » قلمداد کرده است (!) چون سلطان علی کشتمند متن استعفانامه خویش را با ذکر دلایلی که موصوف را مجبور به گرفتن چنین یک تصمیمی ساخته بود؛

علی رغم بر شماری پیامدهای بعدی انتشار آن در ارگان نشراتی یک سازمان سیاسی همکار دولت، ( در کتاب یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی ص 1041-1027) به نشر سپرده است. بنابراین در این جا از تبصره اضافی روی آن اجتناب بعمل می آید. تنها باید پرسید: چه علل و عواملی منجر به تیره و تار شدن روابط بسیار حسنه و پیوند خیلی ها نزدیک بین نجیب الله و سلطان علی کشتمند گردید؟ خودخواهی ها، زور آزمایی ها و یکه تازی های انحصار طلبانه بر سر لاش قدرت حزبی و دولتی، برتری جویی های گنبدیده قومی و لسانی و یا کدام هدف شوم و ناپاک دیگر!

البته نباید فراموش کرد که پس از کودتای ننگین 14 ثور 1365 و اخراج صادقترین و با ایمان ترین فرزندان مردم افغانستان از وظایف حزبی و دولتی، فضای مناسبات میان آنها در سطح عالی رشد کرد و تا بلند ترین مدارج آن، ارتقاء یافت.

6- ذکر یک چند حرف درباره آثار طلا تپه که اسحق توخی در نوشته خود آن را بی جا و بی لزوم با اظهارات عبدالوکیل وزیر خارجه حکومت نجیب الله و رفیق شفیق وی مبنی

بربر بوده شدن طلاها توسط نجیب الله در هنگام فرار، مرتبط ساخته و از دیدن دوباره به اصطلاح گم شده ها در یک نمایشگاه رسمی در کشور هالند خوشحال شده است؛ ضروری به نظر میرسد.

افتخار حفظ و نگهداشت سالم و جلوگیری از بگارت رفتن آثار تاریخی و گنجینه های فرهنگی افغانستان بمثابة امانت مردم، در دوران حاکمیت ح. د. خ. ا متعلق به همه وطنپرستان میشود و موجودیت امروزی آنها نیز همه را سرافرازمی سازد.

پیش از اینکه اسحق توخی با قاطی کردن مسائل بی ارتباط به همدگر در مورد آثار (طلا تپه) اشاره بعمل آورده باشد، Thomas Ruttig تحلیل گر سیاسی و صاحب نظر در قضایای افغانستان با نشر یک مقال در روزنامه

Die Tageszeitung مورخ 21/ 11/ 1997، نشریه معتبر و پرتیراژ آلمانی، راجع به آثار (طلا تپه) چنین نگاشته است:

« به تعداد بیست هزار پارچه آثار طلا تپه، جمعاً به مقدار دوتن طلا، قبل از ورود قوای شوروی به افغانستان توسط Wiktor Soriamidi باستانشناس روسی اهل مسکو، کشف گردیده بود. گروه های اپوزیسیون افغانستان نجیب الله را متهم به آن ساختند که طلاها را به قیمت ارزان فروخته است. بدین جهت بتاريخ 16 اپریل 1992 با برپایی یک نمایشگاه ویژه در کابل، آثار طلا تپه به دیپلماتهای غربی نشان داده شد....»

قرار بود بمناسبت 750 سالگی شهر برلین، آثار طلا تپه را در سال 1987 [ در آلمان دموکراتیک ] به نمایش بگذارند؛ اما این کار صورت نگرفت. از آن زمان تا کنون درباره آثار طلا تپه پرسشهای متعددی مطرح میگردد. با سقوط نجیب الله در سال 1992 گروه های مجاهدین آثار طلا تپه را به تصرف خود درآوردند که در هفت گاو صندوق در زیر زمینی های قصر ریاست جمهوری نگهداری شده بود. در جنگهای اخیر و افتیدن کابل بدست طالبان، درارگ نیز آنها مسلط شدند. فعلاً طالبان میگویند که گاو صندوق های آثار طلا تپه را در اختیار دارند، ولی به هیچ کس نشان نداده اند.»

بدین ترتیب دیده میشود که برخلاف ادعای توخی، به آثار طلا تپه حتا در زمان طالبان آسیب وارد نگردید و کل چیز بر سر جایش بود. پس وقت آن رسیده تا عبدالوکیل واقعیت موضوع (قاچاق طلاها) را با شفافیت برملا سازد و به بیهوده گویی های رئیس دفتر، نقطه پایان بگذارد.

\* \* \*

اسحق توخی در بخش سوم نوشته خود کوشیده تا با پوشیدن نقاب تزویر، درماندگی و ناتوانی سیاسی زمامداران آن برهه تاریخی میهن بخاک و خون خفته مان را کتمان نماید؛ به بن بست رسیدن تا سرحد شکست تلاشهای نماینده خاص سرمنشی ملل متحد و نیرنگ های اوپراتیفی رهبری دولت افغانستان، مبهمی و گنگ بودن واکنش گروههای مخالف در مقابل طرحها و پیشنهاد های متعدد (سرانجام رد و نه پذیرفتن آنها) را بپوشاند و با انگیزه های حسد و رزانه و عقده گشایی، با بافتن ریسمان دروغ به آسمان بلند شود و به سیاه مشق بی بنیاد خویش شناسنامه تاریخی بدهد.

طامات تا بچند خرافات تا بکی

ساقی بیا که شد قح لاله پرزمی

چین قبای قصر و طرف کلاه کی

بگذر ز کبر و ناز که دیدست روزگار

بیدار شو که خواب عدم در پست هی

هیار شو که مرغ چمن مست کشت مان

(حافظ)

به همگان روشن است که در آن روزها، بحران سیاسی و بی اعتمادی نیروهای ذیدخل در قضا یا نسبت به یکدیگر پیوسته بر اثر فشار و مداخله پاکستان شدت پیدا میکرد، نبض جامعه افغانستان را مشخص میساخت. دوری گزینی از موضعگیریهای صریح و قاطع با درپیش گرفتن روشهای کژدار و مریز و توسل به سیاست های معامله گرانه و سازشکاری های زیانبار؛ قدرت انتخاب درست، ابتکار عمل و تأثیرگذار را از نزد دست اندرکاران عرصه سیاست گرفته بود. درست گره اصلی و اساسی کلیه دشواری های بعدی در همین نکته قرار داشت که شوربختانه، امروزه روز شماری از تحلیل گران مفتن، واقعه نگاران دروغ پرداز و تاریخ نویسان عقده پی و بداندیش، آگاهانه و عمدی از نگارش واقعیتهای طفره میروند و با ترفند میخوانند، حوادث را وارونه جلوه دهند.

درباره این مطلب که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رهبری جمهوری فدراتیف روسیه، چه سیاستهای خصمانه ای را در قبال افغانستان دنبال و به تعهدات خویش وفا نه نمودند؛ مورخین روسی، سیاست شناسان غربی و صاحب نظران افغانستان؛ به وفرت نگاسته اند. از اینرو، نوشتن تکراری روی مسائل، ملال انگیز، تهوع آور، زاید و ضیاع وقت بحساب می آید. بدینسان در هر نوشته، یاد آوری از مارش مشهور 17 دلو 1367 و بسته شدن نمایندگی های سیاسی دول غربی و خروج کارمندان سفارتخانه های کشورهای سرمایه داری از کابل، بعد از امضای موافقتنامه های ژنیو به دل نمی نشیند. زیرا راجع به هر دو مسأله فراوان گفته و نوشته شده است.

خواننده عزیز! در این لحظه که آرام، آرام به مراحل پایانی این نوشته نزدیک میشویم؛ وقت آن فرارسیده است تا بطور واقعبینانه، بر عکس ادعا های بی بنیاد و قلم پردازی های نادرست اسحق توخی، عوامل و زمینه های سقوط دولت جمهوری افغانستان را در لابلای واقعتهای آن روزگار، جستجو نماییم:

1- نخستین ضربه کشنده ای که بر رخسار مذاکرات صلح حواله شده بود، نجیب الله شخصاً در سخنرانی خویش در دومین اجلاس مشترک شورای ملی ج. ا در سال 1367 با عبارات آتی به اطلاع رسانید:

« به تجویز و موافقت کامل دولت ج. ا مذاکرات یولی و اراانت سوف، معاون اول وزیر خارجه اتحاد شوروی، سفیر کبیر و نماینده فوق العاده آنکشور در ج. ا با نمایندگان نمایندگان اپوزیسیون در اسلام آباد، طایف، تهران و روم طور هماهنگ انجام یافت. در نتیجه سران تنظیمهای مستقر در پاکستان در حالیکه در میز مذاکره نیز نظر واحد نداشتند، بطور غیر مسؤولانه مذاکرات را رد نمودند.» (مجموعه بیانیتهای ص 92-91)

2- چه کسی میتواند منکر آن شود که بعد از شکست گروههای جهادی و قوای پاکستان در جنگ جلال آباد، حملات تهاجمی پی در پی افراطیون درخوست، لوگر، قندهار، زابل، پکتیا، لغمان، اروزگان و غیره جاها شدت گرفت و با قطع خطوط مواصلاتی و محاصره اقتصادی شهرها همراه بود.

باید پرسید که وارد آوردن تغییر در وضع الجیش نیروهای مسلح در کنرها، پکتیکا، بامیان، و کاپیسا چه کمی را برای تأمین صلح و ثبات نمود و چه دستاوردی را به نظام به ارمغان آورد؟

آیا سقوط خوست در ماه مارچ 1991 سر آغاز فروپاشی پایه های حاکمیت محسوب نمیگردد؟ همه واقف اند که در مدافعه از خوست صدها تن افسرو عسکرو افراد کندک های قومی از مربوطات ولایت های شمالی و شمال شرق کشور، جان باختند. تنها مقامات بلندرتبه دولتی به شمول نظر محمد عضودار الانشاء کمیته مرکزی حزب و سابق وزیر فواید عامه، موفق به آن شدند تا از قلمرو پاکستان زنده و سلامت دوباره به کابل بازگردند.

3- آیا دروغگویان و چرند نویسان، گاهی به این مسأله دقت کرده اند که در تحلیل های خویش از قضایای آن زمان، به نشانه ترس از عذاب وجدان؛ موضعگیری بسیار خصمانه سران تنظیمها، بویژه رهبران گروههای افراطی (گلبدين، سیاف، خالص و محمدی) را در قبال بیانیه (5) فقره بی سرمنشی سازمان ملل متحد و اعلامیه مشترک ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی، پیرامون حل و فصل سیاسی مشکل افغانستان، انعکاس دهند؟

4- دروغگویی تابکی؟ ماستمالی رویدادها تابکی؟ گریز از بیان حقیقت تابکی؟ واقعیت این است که علت اصلی بروز مشکلات در شمال افغانستان را، تشبثات عظمت خواهانه و قوم گرایانه، گرایشهای برتری جویانه و تمایل به تفوق طلبی های لسانی، تشکیل میداد که افراد وابسته به رئیس جمهور، به اساس پلان مرکزی توسط جمعه اسک قوماندان اوپراتیفی شمال به تشویق و رهنمایی سلیمان لایق و پشتیبانی نجیب الله به آن دامن میزدند!

برخورد سبکسرانه جمعه اسک و دسته کاری اش از نوع تحمیل حاکمیت برده داری در شمال افغانستان، باعث ایجاد فاصله میان هیأت رهبری دولت و کادرهای نظامی و امنیتی محل شد که موقف بسیار زورگویانه و آشتی ناپذیر رئیس جمهور و عدم مراجعه وی به آراء جمعی هیأت رهبری و فعالین حزب در یک همایش وسیع، آتش این اختلافات را شعله ورتز ساخت و دشواری های کمرشکن و جبران ناپذیر بعدی را بوجود آورد.

5- چسپیدن پیهم به حربه زنگ زده « **جلوگیری از تطبیق عملیه صلح توسط اتحاد شمال (!)** » شاید بطور موقتی از درجه تب نهایت بالای بیماران کهنه درد و درون کوفته؛ مصاب به ناجوری خود خواهی و ناخوشی دروغگویی بکاھد و تا حدودی تکالیف آنان را بدون مصرف داروهای شفا بخش، تسکین دهد. لیکن استفاده از این نیرنگ، دردوری جستن از پذیرش واقعیتها و بیان شفاف حقایق، انسان را به سر منزل مقصود نمی رساند؛ زیرا به مصداق یک ضرب المثل آلمانی:

« دروغگو پاهای کوتاه دارد. »

پلان صلح سازمان ملل متحد، بخواست ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی، بر اساس دسایس آشکار و پنهان مقامات دولتی و دستگاه " آی. اس. آی " پاکستان، با تحریک نمودن گروههای بنیادگرای جهادی مستقر در پشاور ( بویژه گلبدين حکمتیار ) موفقیت کسب نکرد. به احتمال قوی، نجیب الله پس از حصول آگاهی از خبر مخالفت ناسیونالیستها و دوگروپ از گروههای هفت گانه با لست مرتبه ترکیب شورای مؤقت که بعد از پخش رسمی اعلام استعفایش، قدرت را در دست می گرفت؛ بسیار با عجله مصمم شد تا از افغانستان بیرون رود. همان بود که بتاريخ 15 اپریل 1992 به ساعت دوازده و نیم ( 12.30 ) شب، تلفونی از عونی تقاضای تدویر جلسه شورای بیطرف را بعمل آورد و خواستار آن گردید تا بنین سوان « عاجلاً او را با خود بطیاره نشانده بصورت مصنون بخارج پرواز دهد » و بدین طریق به این گفته خود « این را هم مطمئن باشند تا [ آن ] وقت که حکومت به تفاهم گردهمایی ساخته میشود، انتقال قدرت برای آنها صورت می پذیرد تا آن وقت نجیب برای ایشان نشسته خاطر ایشان جمع باشد » (16)، نیز وفا نه نمود.

« عهد وفا نگر که چون آید مرد

منگر تو بدان که ذوفنون آید مرد

از هر چه بماند بری فزون آید مرد

از همه عهدا که برون آید مرد

( سنایی )

مآخذ:

- 1- (لئون تولستوی، هنر چیست؟ ترجمه: کاوه دهگان، چاپ موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1364 ص 190).
- 2- (جنگ در افغانستان، نوشته گروهی از دانشمندان انستیتوی تاریخ نظامی فدراتیف روسیه، ترجمه عزیز آرینفر، ص 303).
- 3- (خط سوم، تالیف: دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، چاپ تهران: موسسه انتشارات عطایی (سیزدهمین دور) سال 1373، بخش پنجم ص 185).
- 4- (حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان، مؤلفین: دیاگوکوردویز و سلیک هریسن، مترجم: عبدالجبار ثابت، چاپ پشاور: مرکز نشراتی میوند، سال 1377، ص 131-129).
- 5- (مجموعه بخشی از بیانات شهید دوکتور نجیب الله در رابطه به مشی مصالحه ملی، نشر: موسسه نشراتی زرنوشت، دهلی جدید، سال 1999 ص : 30-66-90-93-105-106-110-135-136).
- 6- (نشریه "آزادی" چاپ دنمارک، شماره (25) اسد 1378- اگست 1999، مقال: ( افشای حقایق ) نوشته دستگیر صادقی).
- 7- 0 خط سوم ، تالیف داکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، ص 384).
- 8- (جنگ در افغانستان، نوشته گروهی از دانشمندان انستیتوی تاریخ نظامی فدراتیف روسیه، ترجمه عزیز آرینفر، ص 329-328).
- 9- (بیانیه نجیب الله در جلسه وسیع علماء و روحانین ج. د. ا مورخ 10/ 12/ 1366، مجموعه بیانیه در رابطه به مشی مصالحه ملی ص 45).
- 10- (گزارش اساسی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا در دومین کنگره حزب (7-6 سرطان 1369 توسط نجیب الله همان کتاب ص 139).
- 11- (بیانیه نجیب الله بمناسبت چهارمین سالگرد مشی مصالحه ملی مورخ 25 جدی 1369 همان کتاب ص 196).
- 12- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، تالیف: پروفیسور محمود قاریف (گاریف) رئیس اکادمی علوم نظامی فدراسین روسیه (مشاور ارشد نظامی داکتر نجیب الله) ترجمه: عزیز آرینفر، چاپ: بزرگترین مرکز پخش کتاب، سال 1998 ص: 63-70 الی 74-94-95-155-156-137).
- 13- (بیانیه نجیب الله در دومین کنگره حزب، مجموعه بیانیه ها ص 138) همچنان (افغانستان پس از بازگشت... تالیف محمود قاریف ص 77-91).
- 14- (جستارهایی از تاریخ، چاپ مونوتایپ مطبوعه دولتی سال 1364 ص 99).
- 15- (یادداشتهای سیاسی و رویدادهای تاریخی، تالیف سلطان علی کشتمند ج سوم ص 1013-1014).
- 16- (سخنرانی نجیب الله با علماء، روحانیون و نمایندگان شهرکابل و نواحی آن، ماه حمل 1371).